**کاظم نیکخواه**

**مردم ایران چه میخواهند؟**

امروز هیچکس تردیدی ندارد که اولین خواست مردم، یعنی ٩٩ درصد شهروندان ساکن ایران، سرنگونی فوری جمهوری اسلامی است. اما سوال خیلی ها اینست که این مردم با سرنگونی حکومت چه شرایطی را میخواهند ایجاد کنند؟ چه تغییراتی؟ چه بهبودهایی؟ چه تحولات و چه نوع حکومتی؟

وقتی از مردم صحبت میکنیم میدانیم که اکثریت مردم را کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و دانشجویان و جوانان و زنان معترض تشکیل میدهند. بنابر این برای اینکه بدانیم خواستهای اکثریت مردم چیست باید به مبارزات هرروزه این بخشهای اجتماعی نگاه کنیم. روشن است که مردم به طور اثباتی به همه جوانب تحولات فکر نکرده اند و هیچگاه در تاریخ این توده مردم نیستند که تمام جوانب حکومت و شرایط آینده را تعیین میکنند. بلکه این احزاب و سازمانهای پیشرو و رهبران جنبشها هستند که باید به این سوالات جواب دهند. اما نکته مهم اینست که به یمن سالها مبارزه و جدال و بحث و تبلیغات در ایران، خود شعارهایی که در مبارزات اجتماعی و توده ای همین امروز داده میشود نشان میدهد که مردم تحولاتی بسیار فراتر از سرنگونی جمهوری اسلامی را میخواهند. در واقع از خلال شعارهای مبارزات توده ای در یکی دو سال اخیر میتوان فهمید که کارگران و مردم ایران اساسا چه میخواهند و چه نمیخواهند. چند شعار اصلی در مبارزات روزمره معلمان و کارگران و بازنشستگان و مالباختگان را مرور کنید. شعارهای کلیدی که در خیلی از مبارزات فریاد زده میشوند از جمله اینهاست: "منزلت معیشت حق مسلم ماست"، "حقوقهای نجومی فلاکت عمومی"، "یک اختلاس کم بشه مشکل ما حل میشه"، "ملک نجومی تو مارو بی مسکن کرده"، "نماینده ٦٠ میلیون معلم یک میلیون"، "اگر که من نبودم تو اون بالا نبودی". شعارهای دیگری از این نمونه را هم میتوان ذکر کرد.

هرکس که کمی در همین چند شعار تعمق کند کاملا رنگ و بو و اهداف چپ و سوسیالیستی را در همه آنها می بیند. منزلت و رفاه و برابری و آزادی، و اعتراض به ثروت های نجومی بالایی ها و فقر اکثریت مردم، یک اعتراض کاملا سوسیالیستی و چپ است. چپ ایدئولوژیک و غیر اجتماعی این را نمی بیند و جریانات راست روشن است که این را انکار میکنند. اما همین چند شعار در کنار شعارهای سیاسی شناخته شده ای نظیر زندانی سیاسی آزاد باید گردد که از انقلاب ٥٧ در ایران جای خودرا در قلب مردم باز کرده است و "مرگ بر دیکتاتور"، "آزادی اندیشه" و "آزادی و برابری" و سرود "زیر بار ستم نمیکنیم زندگی" و امثال اینها گویای عمق آگاهی و خواستهای طبقاتی کارگران و معلمان و زنان و بازنشستگان و مردم معترض و محروم جامعه ایران است. همین شعارها و خواستها بوضوح نشان میدهد که کارگران و معلمان ایران طی این سالها بسیار جلو آمده و از نظر طبقاتی آگاه و مصمم شده اند که ریشه نظام طبقاتی را خشک کنند.

امروز با گسترش مبارزات هرروزه مردم ایران علیه حکومت ارتجاع اسلامی سرمایه داران هرکسی میداند و می بیند که جامعه ایران جامعه ای است اساسا سکولار، ضد مذهب، ضد تبعیضات جنسی و ملی وقومی، مدافع حقوق کودک، ضد اعدام، و ضد قوانین اسلامی و مخالف زندان و زندانهای سیاسی. اما شعارهای فوق و کوهی از شواهد دیگر در جنبشهای اجتماعی نشان میدهد که علاوه بر اینها بخش اعظم مردم یعنی کارگران و معلمان و بازنشستگان، صرفا نمیخواهند از حکومت اسلامی خلاص شوند و بفرض یک حکومت غیر اسلامی از مفتخوران را بر سر خود حاکم کنند. حتی صرفا از بین بردن فقر مساله آنها نیست. علاوه بر اینها کارگران و مردم محروم میخواهند با سرنگونی حکومت اسلامی، از منزلت و احترام در جامعه برخوردار شوند. بخش معترض و پیشرو مردم هم منزلت و احترام و هم رفاه را حق همه میدانند و مبارزه میکنند که امتیازات انحصاری را از چنگ یک اقلیت بی خاصیت سرمایه دار و صاحب قدرت بیرون آورند. هرکس که کمی در مبارزات هرروزه کارگران و بخشهای مختلف مردم دقت کند صدها شاهد و دلیل بر این حقیقت میتواند مشاهده کند. نه فقط شعارهای مبارزات، بلکه بیانیه های کارگران و تشکلهای کارگری و سخنرانی های رهبران جنبش کارگری و معلمان و زنان و دانشجویان این را تاکید میکند که این جامعه عمیقا میداند چه میخواهد و چه نمیخواهد. کارگران در مبارزات خود فاصله فقر و ثروت را هرروز مورد تعرض قرار میدهند، و بر حق بدیهی خود برای دستیابی به اختبار و رفاه و زندگی انسانی تاکید میکنند.

در واقع اگر همین فاکتها و شعارها را کنار هم بگذاریم روشن میشود که اکثریت مردم ایران که کارگران و معلمان در راس آنها قرار دارند، جامعه ای بدون اعدام، بدون زندانهای سیاسی، بدون دخالت مذهب، بدون حجاب اسلامی و بدون تبعیض علیه زنان و کلا تبعیضات جنسی و قومی، و بدون فاصله و شکاف طبقاتی را طلب میکنند و برای آن مبارزه میکنند. بخش اعظم مبارزات یکی دو سال اخیر در جامعه تاکنون این را بروشنی نشان میدهد. این بیانگر یک تحول عمیق و تاریخساز و بسیار مهم در جامعه ایران است که خیلی ها متوجه آن نیستند یا آنرا انکار میکنند. زیرا این جنبه از مبارزات معمولا در سایه خواستهای صنفی و روزمره مبارزات پنهان میشود و طبعا اکثر کارگران و معلمان نیز خود به این جنبه از مبارزه خود چنان واقف نیستند و به آن عمیقا فکر نمیکنند. اما با کمی دقت به شعارها و بیانیه ها و سخنان رهبران جنبشهای اجتماعی روشن میشود که این حقیقتی غیرقابل انکار است. در واقع این بیانگر درجه نسبتا بالایی از آگاهی طبقاتی در میان توده کارگران و معلمان است. این همان حقیقتی است که ما قبلا تحت عنوان "به چپ چرخیدن جامعه" و دست بالا پیدا کردن گرایش چپ در جنبشهای اجتماعی روی آن تاکید کرده ایم. حزب کمونیست کارگری طی سالها در ایجاد این فضا بطور نقشه مند و حساب شده تلاش کرده و عملا نقش بسیار برجسته ای در ایجاد آن داشته است. اما به موازات آن و بیش از هرچیز این خود واقعیت اجتماعی است که جامعه را به چپ سوق داده است. جامعه ای که ضد مذهب، ضد ستم و سرکوب، ضد حاکمیت مفتخوران سرمایه دار و ضد تبعیضات طبقاتی باشد، بخودی خود چپ و سوسیالیست است. این فضای اجتماعی برای هر کارگر آگاه و هر انسان چپ و کمونیستی بسیار مهم و هیجان انگیز است و قطعا در تعیین سیمای آینده ایران بسیار حیاتی و تعیین کننده خواهد بود.

روشن است که وقتی از آگاهی طبقاتی سخن میگوییم این یک امر نسبی است و ما منکر کمبود های بسیاری که همچنان در این زمینه در میان کارگران و مردم وجود دارد و منکر وجود گرایشات طبقاتی و سیاسی مختلف در میان کارگران و مردم نیستیم. و کار سترگی برای تثبیت این گرایش باید از جانب ما کمونیستها انجام شود. اما دیدن جایگاه چپ و کارگری شعارها و خواستهای مردم در مبارزات اجتماعی به ما امکان میدهد که بتوانیم گامهای بعدی را دقیق تر و سنجیده تر برداریم. یک نکته بسیار مهم در این رابطه اینست که تلاش کنیم فعالین و مردمی که این خواستهای چپ و انسانی را فریاد میزنند، مستقیما و بدون هیچ ابهامی خواستهای خودرا همانگونه که واقعا هست یعنی با کمونیسم کارگری تداعی کنند و خودرا کمونیست بدانند. بعبارت دیگر باید تلاش کنیم که بخشهای پیشرو جنبشهای اجتماعی یعنی رهبران جنبش کارگری، معلمان، بازنشستگان و زنان بیش از پیش به این حقیقت نیز مسلح شوند که خواستها و شعارها و امیال پیشرو آنها را کمونیسم کارگری بطور شفاف تر و روشن تر بیان کرده است و در واقع با کمونیسم کارگری متحقق میشود. بدانند که تنها یک حزب و یک جریان یعنی کمونیسم کارگری است که تمام خواستها و امیال آنها را بطور همه جانبه و شفاف و عمیق در برنامه خود فرموله کرده، این خواستها را در سیاستهایش عملا نمایندگی میکند و مصمم است جامعه را از شر حاکمیت مفتخوران سرمایه دار و دیکتاتوری ارتجاعی سرمایه داران برای همیشه خلاص کند و جامعه ای که اساس آن پاسخ به نیازهای تک تک آحاد جامعه باشد را پایه ریزی کند. پایان دادن به حکومت اعدام و جاری کردن کامل آزادی بیان و آزادیهای سیاسی و برابری زن و مرد و پایان دادن همیشگی به زندان و زندانهای سیاسی و سرکوب و تحقیر ملی و قومی و جنسی و نژادی و ایجاد یک جامعه آزاد و برابر و شاد و مرفه کار طبقه کارگر آگاه و حزبی است که تمام تلاش و مبارزه و برنامه اش از ابتدا همین بوده است. پایان دادن به چپاول و دزدی و فقر اکثریت مردم و ثروتهای بیکران یک اقلیت بی خاصیت، تنها کار حزبی است که امیال و آرزوهای کارگران و طبقه کارگر را نمایندگی میکند. قطعا در تداوم مبارزات و جنبشهای اجتماعی و انکشاف اوضاع سیاسی، بویژه با تغییر توازن قوا به نفع مردم چپ بودن و سوسیالیستی بودن امیال اساسی مردم نیز روشن تر جلوی چشم همه قرار خواهد گرفت. اما این روندی است که باید با کار آگاهگرانه ما کمونیستها انجام شود و بسیار مهم است که این گام یعنی تداعی شدن امیال و خواستها و شعارهای کارگران و معلمان و زنان معترض با کمونیسم کارگری هرچه سریعتر برداشته شود. این برای موفقیت مبارزه و انقلاب آینده بسیار حیاتی و مهم و تاریخی است.